

نظریه اعتدال وحد وسط اخلاقی در نگاه اندیشمندان مسلمان فارابی و غزالی

ماریه سید قریشی^۱
حمید رضا حاجی بابایی^۲
محبوبه یزدان پناه^۳

چکیده

انسان پیوسته در راه شناخت اجمالی علوم نظری گام برداشته تا به فهم معنای هستی آگاه شود و به رمز و راز خلقت دست یابد و چون موجودی اجتماعی است نیازمند اخلاق مطلوب است

آشنایی افراد با زندگی اخلاق مدار و قرارگیری اخلاقیات در یک حد تعادل و میانه می تواند کمکی برای بهبود رفتاری افراد و جامعه باشد و انسان را در مسیر نیل به زندگی سعادت‌مندانه یاری نماید، از این رو در این مقاله به تبیین حد وسط اخلاقی از دیدگاه فارابی و امام محمد غزالی از دانشمندان مسلمان به روش مطالعات کتابخانه‌ای پرداخته شده است و مهمترین مبانی و مؤلفه‌های مرتبط با حد وسط اخلاقی که شامل خیر، سعادت، اعتدال، فضیلت‌ها و رذیلت‌ها است را از دیدگاه‌هایشان ارائه کرده است و نتایج حاصله بدین قرار است که دیدگاه‌های فارابی و امام محمد غزالی با مکتب ارسطو شباهت زیادی دارند و فارابی در حد وسط علاوه بر کمیت، کیفیت را به جهت شدت و

۱. استادیار دانشگاه تهران، دانشکده معارف و اندیشه‌های اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Ghorish@ut.ir.ac

۲. دانشیار دانشگاه تهران، دانشکده معارف و اندیشه‌های اسلامی، تهران، ایران.

Email: hajibabaei@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، دانشکده معارف و اندیشه‌های اسلامی، تهران، ایران.

Email: yazdanpanah.m38@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۳

ضعف مهم می‌داند. غزالی علاوه بر عقل، شرع را نیز مقدس می‌داند و معتقد است عقل با توجه به جهات مختلف نیازمند شرع هم می‌باشد.

فارابی در تبیین نظریه اعتدال بیشتر متأثر از ارسطو است تا افلاطون. وی در تبیین نظریه اعتدال و حد وسط اخلاقی ابتکار و نظر تأسیسی مهمی ندارد، و داشتن خلق جمیل را، داشتن اعتدال و فعل جمیل را فعل متوسط می‌داند و برای حد وسط دو نوع قائل است: حد وسط فی نفسه، حد وسط بالاضافه و همانطور که کمیت را مدنظر دارد کیفیت را به جهت شدت و ضعف هم مهم می‌داند. غزالی هم بی‌تأثیر از فلسفه یونان نبوده و حد وسط اخلاقی ارسطو و قوای سه‌گانه نفس افلاطون را پذیرفته و تمایل وی بیشتر به نظریه افلاطون است اما این تأثیرپذیری وی را مقلد یونانی‌ها نمی‌کند و تبعیت به جای او نشان دهنده تأکید بر اصول و منش درست اسلامی و مطالب درست را از نادرست و افکار یونانی تفکیک و آنها را در بیان اخلاق اسلامی به کار برده است. وی با استفاده از آیات و روایات بر ارزش‌های معنوی از خدا و پیامبر (ص) مصداق اسوه اخلاق عالمین، و حب خداوند را خیر اعلی می‌داند. و شرط رسیدن به سعادت را فضائل فلسفی می‌دانست و راه رسیدن به فضائل را علاوه بر عقل، شرع مقدس نیز می‌داند و معتقد است عقل با توجه به جهات مختلف نیازمند شرع هم می‌باشد.

واژگان کلیدی

اعتدال، حد وسط، افراط، تفریط، خیر، سعادت، فضیلت.

طرح مسأله

از آن جا که انسان های امروزی نسبت به انجام وظایف و قانون مداری نا آگاه هستند نیاز است که نسبت به تکالیف خویش آگاه شوند تا جوامع بیش از این شأنیت هم‌زیستی را در اثر ضعف و فقدان علم و آگاهی از دست ندهد. در این راستا فلاسفه و حکما در مباحث انسان شناسی خود راهکارهای مفیدی ارائه کردند که می‌تواند بخش عظیمی از آن را جهت دهی کند، این مقاله با تبیین صحیح حد وسط اخلاقی از نگاه اندیشمندان مسلمان (فارابی و غزالی) بعنوان فضیلت اخلاقی، نقاط قوت را شناسایی و راهکارهای عملی در جهت رفتار صحیح انسانی را بررسی نموده است.

از مهمترین پرسشهای پیش رو در جوامع کنونی این است که فعل اخلاقی کدام است و کدام فعل فضیلت محسوب می‌شود؟

از زمان فرا اخلاق (فلسفه اخلاق) هر اخلاقی دارای یک محتوا و یک اعتبار است از جمله مهم‌ترین شاخص‌های اخلاق ارسطویی و به تبع آن اخلاق فلسفی، نظریه حد وسط و یا اعتدال طلایی است. ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخس با اشاره به کتیبه ای در دلسوس، سابقه گرایش به حد وسط و اعتدال را در یونان باستان چنین بیان می‌کند: «آن‌چه زیباتر است آن چیزی است که اعتدال و عدلش بیشتر است...» (ارسطو، ۱۳۸۱ش.ص ۷۱)

قاعده حد وسط به عنوان رویکرد مهم در اخلاق ارسطو، یک پژوهش با ریشه های عامی و سنتی در حیطه فلسفه اخلاق است. ارسطو، این نظریه را در تقابل با اخلاق مثالی افلاطون مطرح کرده است.

از همین روست که مک اینتایر از شارحین اخلاق ارسطویی اعتراف می‌کند که تصور حد وسط شاید تنها مفهوم مشکل اخلاق باشد (مک اینتایر، ۱۹۸۱ م.ص ۶۵). با توجه به اینکه از نظر ارسطو رسیدن به حد وسط دشوار و برای تعیین حد وسط‌ها یا باید از خود، فرزانه عملی بود یا از فرزندگان عملی (حکیمان عملی) تقلید کرد، در هر جامعه ای باید فرزندگان عملی تربیت شوند که با بررسی و ارزیابی دقیق همه عوامل یک موقعیت، بتواند حد وسط‌های جزیی را در شرایط متغیر تشخیص دهند (سید قریشی، ۱۳۹۰ش.ص ۳۸).

هدف از رعایت حد وسط انسان همواره به دنبال کمال است. در حیطه اخلاقی کمال

عبارت است از داشتن عدل رعایت حد وسط و میانه‌روی در جمیع صفات و افعال باطنی و ظاهری، چه مربوط به شخص او یا بین او و هم‌نوعان باشد و رستگاری سعادت جز پایداری و استقامت بر حد وسط حاصل نمی‌شود (نراقی ۱۳۸۹ ش.ص ۵۶). همچنان که خداوند متعال در آیه ۱۴۳ سوره بقره می‌فرماید: «كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء و على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً و ماجعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه و ان كانت لكبيره الا على الذين هدى الله و ما كان الله ليضيع ايمانكم ان الله بالناس لرووف رحيم» (بقره/۱۴۳)

همان‌گونه (که قبله شما یک قبله میانه ست) شما را نیز امت میانه قرار دادیم (در حد اعتدال میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد و ما آن قبله ای را که مبدأ بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند از آن‌ها که به عقب بازمی‌گردند مشخص شود.

شخصیت سالم در اسلام همان شخصیت متعادلی است که در فطرت و طبیعت انسان باقی مانده است و مسیر کمال را با اعتدال (صراط مستقیم) طی می‌کند.

شیوه تربیتی اسلام نه سرکوب‌گرایی را می‌پسندد و نه اشباع آن را. همچنین فجور و عبور از حدود و تعدی به مرزهای متنوع را نیز نمی‌پسندد، بی‌تقوایی و هنجارشکنی را امری مذموم و گناهی بزرگ می‌شمارد که موجب دفن دسیسه‌های فطری سالم انسانی را در پی دارد. تقوا خود تعادل میان قوای انسانی است که اسلام به آن تأکید دارد.

در واقع هر دانشی با توجه به حد وسط و التفات عمل خود به آن جانب می‌تواند انسان را به کمال رساند چرا که افراط و تفریط کمال را از بین می‌برد در حالیکه حد وسط آن را پایدار می‌سازد.

با توجه به اهمیت حد وسط اخلاقی و تأثیری که نظریه حد وسط اخلاقی ارسطو بر دیدگاه‌ها و نظریات اخلاقی می‌گذارد، ضرورت دارد که دیدگاه متفکران مسلمان در این زمینه آورده شود و انتقاداتی که هر کدام بر این دیدگاه هم دارند تبیین و بررسی شود، لذا این مقاله به دنبال این مهم است.

از مسائل عمده جامعه‌ی در نگاه فلاسفه و اندیشمندان در حوزه علوم انسانی، حد وسط

اخلاقی است، که محققان بسیاری اعم از اندیشمندان یونانی (سقراط، افلاطون، ارسطو) و مسلمان به جهت اهمیت متوجه خود کرده است. (سیف اللهی ۱۳۸۹) در گزارشی روشن از قاعده حد وسط به عنوان یک رویکرد مهم با ریشه های عامی و سنتی در حیطه فلسفه اخلاق یاد می کند و معتقد است حد وسط به ما کمک می کند تا همچون انسان رفتار کنیم و انسان خوبی باشیم همانگونه که فارابی در سیاست المدنیه از آن یاد می کند و ارسطو حد وسط اخلاقی را به عنوان فضیلت برخاسته از عرف و عادت یک حالت اعتدال می داند.

(علیزاده ۱۳۹۷) چگونگی تأثیر فضیلت برخاسته از حد وسط اخلاقی را در نزد دانشمندان مسلمان مطرح می کند و (شجاعی ۱۳۹۶) تبیین حد وسط اخلاقی را در بستر مفهوم شناسی فضیلت می داند و راه حل های فیلسوفان اسلامی را در جهت رفع معضل تعمیم و کلیت در قاعده حد وسط ارسطو ارائه کرده است.

(حدادیان ۱۳۹۰) در نقد نظریه اعتدال از نگاه اندیشمندان فضیلت و قاعده درست در هر فعلی میانه روی و اعتدال است و انسان باید به کمک عقل و دانش خود سعی کند تا حد وسط را در همه موارد بیابد و آن را حفظ کند تا به فضیلت برسد.

(ارکیان ۱۳۹۴) دانشمندان مسلمان مبادی و مبانی اخلاق با رویکرد نظری آموزه های اخلاق را با محوریت سعادت آدمی بیان کرده اند که اعتدال را در تمامی قوا ملاک فضیلت دانسته اند.

سقراط (۲۴۷۰) در مباحث خود اعتدال را معرفت و فرزاندگی حاکم بر جسم می داند و آن را رفتار نیکو و انسان آزاد را انسان معتدل می داند و رعایت اعتدال را خیر و عدالت حاصل میانه روی را فرزاندگی.

افلاطون (جمهور) فضیلت نفس را حکمت، شجاعت، عفت و عدالت می داند که برای حفظ آن اعتدال را ملاک می داند و معتقد است جامعه باید دانا، شجاع، خویشتن دار و عادل باشد که این در اثر تربیت روح و قرار دادن قوای غضبی و شهوی در حالت اعتدال است.

مک اینتایر (۱۳۹۰) در حد وسط اینگونه بیان می دارد، حد وسط کیفیتی است که فرد را قادر می سازد تا نقش اجتماعی خویش را انجام دهد، در واقع در اجتماع رفتاری

متعادل و فضیلت مند داشته باشد تا برای موفقیت های دنیوی و اخروی سودمند باشد. با توجه به نظرات اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان اعم از یونان و غیره وجه تشابه و تفاوت در حد وسط در نگاه (فارابی و غزالی) صورت نگرفته در عین حالی که اکثر دانشمندان از ارسطو تبعیت کرده اند.

نوآوری

در این مقاله با توجه به پیشینه های مطرح شده در قسمت مقدمه بر آن شدیم که نظریه حد وسط را از دیدگاه غزالی و فارابی مطرح کرده و دو دیدگاه را در رابطه با موضوع حد وسط با هم مقایسه و تفاوت ها و شباهت ها را بیان نماییم.

طرح مسئله

نظریه اعتدال

اعتدال در علم اخلاق به معنای میانه روی در اعمال و عواطف و پرهیز از افراط و تفریط است (نراقی، ۱۳۹۴ ش. ج ۱. ص ۵۵۶). در فلسفه اخلاق محور اصلی نظریه اعتدال، قاعده اعتدال است که بر اساس آن همه فضایل اخلاقی در حد وسط بین دو ذیلت افراط و تفریط قرار داده می شوند.

افراط و تفریط در هر عمل و عاطفه ای رذیلت محسوب می شود و تنها رعایت اعتدال و میانه روی موجب فضیلت است.

هر فضیلتی را دو رذیلت احاطه کرده است و تنها راه نجات قدم برداشتن بر طریق اعتدال است. چراغ این راه، عقل عملی است که ما را از افراط و تفریط بازمی دارد و راه راست را نشان می دهد (ارسطو، ۱۳۷۸ ش. ص ۶۶). در فلسفه اخلاق از این قاعده به میانگین زرین یا قاعده طلایی نام می برند.

اولین بار این قاعده را ارسطو در نیکوماخس عنوان می دارد که بعد از وی فلاسفه و عالمان اخلاق بخصوص حکمای اسلامی از آن استفاده کردند. این نظریه تاکنون به عنوان یک قاعده اخلاقی برای سنجه فضایل و رذایل در نوشتار اخلاق اسلامی مورد بحث است.

همه هدف از اعتدال داشتن یک خلق جمیل است از نظر فارابی خلق جمیل چیست؟ در پاسخ این سوال فارابی عنوان می دارد، «نظریه وسط فاضل به پیروی از ارسطو مطرح

است و فعل جمیل را همانا فعل متوسط می داند؛ مانند غذای معتدل که نسبت به کودک یا فرد بالغ فرق می کند. متوسطی که در اخلاق و افعال گفته می شود، متوسط به معنای دوم است. در این معنا از توسط، لازم است افعال و اخلاق نسبت به فاعل مقصود از فعل و مکان انجام فعل و... سنجیده شود تا فعل متوسط و خلق متوسط بدست آید (فارابی، ۱۳۷۹ش. ص ۳۶).

بنابراین فعل جمیلی که در حد وسط و اعتدال واقع است چنان نیست که با نشانه ای مطلق و در مقداری ثابت قابل شناسایی باشد، بلکه فعل معتدل نسبت به هر فرد در شرایط خاص خود متفاوت است البته همانطور که متوسط و معتدل در اغذیه، برای اکثر مردم متوسط است و تنها گاهی متوسط و معتدل برای گروهی، نسبت به گروه دیگری معتدل نیست اخلاق و افعال متوسط نیز چنین است؛ یعنی برای اکثر مردم متوسط و معتدل یکسان وجود ندارد (فارابی، ۱۳۷۱ش. ص ۱۹۲).

حد وسط اخلاقی

حد وسط از لحاظ خودش آن است که نقطه واحدی است به فاصله مساوی در طرفین و مورد قبول همه است ولی حد وسط از لحاظ انسان چیزی است که بین حد افراط و تفریط باشد و این حد برای همه یکسان نیست.

هر فعل و حرکت اگر بر اساس اعتدال قرار گیرد و از حد وسط بیرون نرود و به افراط و تفریط کشیده نشود مطلوب است. دین انسان‌ها را به اعتدال فرامی خواند. خداوند امت اسلامی را امتی متفاوت معرفی می کند و اسوه این امر را پیامبر اسلام (ص) میداند.

حد وسط اخلاقی از نظر فارابی و غزالی

فارابی از برجسته ترین شارحان افلاطون و ارسطویی است. به نظریه حد وسط وی در کتابهای تحصیل السعاده، التنبیه علی سبیل السعاده و فصول منتزعه می توان دست یافت. فارابی در قاعده اعتدال از ارسطو تبعیت کرده و آنرا بیشتر در قالب اعمال خیر و فضایل عنوان می نماید و می گوید: «افعال خیر، افعال معتدل و متوسط بین دو طرف هستند که هر دو طرف شرنده؛ یکی افراط و دیگری نقصان است. همچنین فضایل، هیئت های نفسانی و ملکه های متوسط بین دو هیئت هستند که هر دو ردیلتند، یکی زیاده و دیگر نقصان»

(اعرابی، ۱۳۹۱، ش.ص ۱۹۴).

از نظر فارابی معتدل و متوسط به دو معنی به کار میرود در یک معنا به حد وسط فی نفسه و در معنای دیگر به حد وسط اضافی و نسبی گفته می شود و متوسط فی نفسه مانند توسط شش بین دو و ده است و متوسط اضافی بر حسب اوقات مختلف و بر حسب اختلاف اشیاء که نسبت به آن سنجیده می شود فرق می کند و کم و زیاد می شود مانند مقدار غذای معتدل برای بچه و یک فرد بالغ هم در کمیت و هم در کیفیت.

وی عنوان می دارد: «همانا اعمال در اخلاق شایسته است که کمیت شان به لحاظ عددی و مقداری و کیفیتشان در شدت و ضعف، بر حسب فاعل و کسی که فعل نسبت به او انجام می شود و چیزی که فعل به خاطر آن انجام می شود و بر حسب زمان و مکان اندازه گیری می شود». فارابی حد فضیلت هر فعل اخلاق را علاوه بر اعتدال کمی که باید از نظر دو طرف افراط و تفریط در عدد و مقدار یکی باشد اعتدال کیفی را هم مهم می داند زیرا اعتدال کیفی را شدت و ضعف می داند و برای آن پنج شرط قائل است. از جمله «شخصیت فاعل، کسی که فعل نسبت به آن انجام می شود، چیزی که فعل بخاطر آن انجام می شود زمان و مکان» (فارابی ۱۳۷۱ ش.ص ۲۰۳). فارابی طرفدار قاعده اعتدال ارسطوست و در تبیین آن چنین می گوید: افعال خیر افعال معتدل و متوسط بین دو طرف هستند که هر دو طرف شرنده یکی افراط است و دیگر نقصان همچنین فضایل هیاتهای نفسانی و ملکه های متوسط بین دو هیئت هستند، یکی زیادی و دیگری نقصان مانند عفت که (فضیلت) متوسط بین شره و عدم احساس لذت است. (فارابی، ۱۳۸۸، ش.ص ۳۶).

غزالی اعتدال و میانه روی را در عملکرد خلق می داند و به تبع پیشینیان خود، قاعده اعتدال را در مورد هر یک از قوای سه گانه نفس بکار می برد و فضیلت را در هر یک از آنها حد وسط بین دو رذیلت افراط و تفریط قرار می دهد. (اترک و خوشدل روحانی، ۱۳۹۰، ش.ص ۲۹۱).

وی عنوان می دارد که: اگر قوه غضب از اعتدال به طرف زیاد میل کند، رذیلت خشم ایجاد می شود و اگر به جهت ضعف و نقصان میل کند، رذیلت جبن حاصل می شود. اگر قوه شهوت به طرف زیادی میل کند، رذیلت شره ایجاد می شود و اگر به نقصان

میل کند، رذیلت خمود حاصل آید. (غزالی ۱۳۸۳ ش. ص ۶۷).

در واقع غزالی افراط و تفریط در عمل را به قوای شهوت و غضب رذیلت می داند نه به فضایل عفت و شجاعت، اما در بحث حکمت افراط و تفریط را به فضیلت حکمت نسبت می دهد افراط و تفریط در حکمت را رذیلت می شمارد. در بحث حکمت به تبع از ارسطو اینطور بیان می دارد همانطور که ارسطو عنوان می دارد: در خود فضایی که در حد وسط قرار دارند افراط و تفریط وجود ندارد. (ارسطو: ۱۳۸۱ ش. ص ۷۲) غزالی اعتدال و میانه روی در عملکرد قوا را باعث حسن خلق می داند وی به تبع پیشینیان خود، قاعده اعتدال را در مورد هر یک از قوای سه گانه نفس بکار می برد و فضیلت را در هر یک از آنها حد وسط بین دو رذیلت افراط و تفریط قرار می دهد .

۱- خیر در حد وسط

فارابی مانند ارسطو خیرها را به دو نوع تقسیم می کند: خیرهایی که مطلوبیت ذاتی دارند و به دلیل خودشان مورد اشتیاق آدمی قرار می گیرند و خیرهایی که مطلوبیت ذاتی ندارند، اما چون وسیله رسیدن به مطلوبهای دیگرند، مورد اشتیاق انسان قرار می گیرند و مطلوبیت غیر ذاتی دارند، فارابی در باز شناسی نوع خیر بودن سعادت می گوید: چون می بینیم، سعادت چیزی است که هر گاه حاصل شود، دیگر بعد از آن غایتی نیست که درخواست شود، پس سعادت برای خود برگزیده می شود و هرگز برای چیز دیگری درخواست نمی شود. در نتیجه سعادت سزاوارترین و برترین و کاملترین خیرهاست (فارابی : ۱۳۷۱ ش. ص ۲۰۵).

وی در فصول متزعه بعد از بیان و نقد دیدگاه برخی از فیلسوفان که سعادت را بهره مندی از لذت یا آسایش می داند، دیدگاه سقراط، افلاطون و ارسطو را بیان می کند که سعادت را بر اساس دو زندگی دنیوی و اخروی تعیین می کنند. به عقیده ایشان انسان دو حیات و دو کمال دارد. حیات دنیوی که انسان با انجام اعمال فضیلت مندانه و کسب تمام فضایل در آن به کمال اول می رسد با نیل به این کمال، کمال آخر که همان سعادت قصوی و نهایی است در حیات اخروی برای انسان حاصل می شود. . سعادت قصوی خیر مطلق و مطلوب لذاته است و هیچگاه بخاطر چیز دیگر مطلوب واقع نمی شود، بلکه امور

دیگر بدلیل آن مطلوب واقع می شوند (فارابی، ۱۳۷۹، ش.ص ۴۶).

فارابی در خیر بودن فعل حد وسط اشاره می کند و می گوید: «فعل خیر یا جمیل حد وسط دو طرفی است که هر دو شرنند، یکی در جانب افراط و دیگری در جانب نقص (تفریط) همچنین است فضیلت که حد وسط دو هیات است که هر دو ردیلتند، یکی در جانب زیاده و دیگری در جانب نقص» (همانص ۱۱۵).

غزالی در فصلی از کتاب میزان العمل با عنوان بیان انواع الخیرات و السعاده به تبع راغب اصفهانی نعمت های خداوند را در پنج نوع منحصر میکند.

یک - خیرها و سعادت های نوع اول (بقائی که فنا نداشته باشد)
دو - علمی که جهلی ندارد.

سه - علم، عفت، شجاعت و عدالت

چهار - فضائل خارجی مانند مال

پنج - توفیقی مانند هدایت و رشد.

۲- سعادت

فارابی معتقد است: «سعادت خیر مطلق است و خود مطلوب بالذات است» (فارابی، ۱۳۷۹، ش.ص ۹۶) از نظر وی «سعادت برگزیده ترین و کاملترین غایتی است که انسان به آن می گراید و برای رسیدن به آن تلاش می کند. برخی از غایات برگزیده می شوند تا واسطه و وسیله رسیدن به غایتی دیگر باشند؛ مانند استفاده انسان از دارو. برخی دیگر ذاتاً مطلوبند و روشن است که چنین مطلوبی کاملتر و برگزیده از مطلوبی است که به عنوان واسطه و وسیله انتخاب می شود. البته ممکن است مطلوب بالذات نیز وسیله ای برای رسیدن به مطلوبی دیگر قرار گیرد، مانند علم که وسیله تحصیل ثروت واقع می شود. به هر حال آن مطلوب بالذات که همواره ذاتاً گزیده می شود و هیچگاه واسطه رسیدن به مطلوبی دیگر واقع نمی گردد خیر اکمل و اعظم است، چون هرگاه سعادت حاصل آید، دیگر تلاش برای رسیدن به غایتی دیگر لازم نیست، معلوم می شود که سعادت هیچگاه به عنوان واسطه برای غایت دیگر اختیار نمی شود و در نتیجه باید سعادت را اعظم و اکمل خیرات دانست. شاهد بر این مدعا، عملکرد همه کسانی است که گمان دارند مصداق سعادت را

می شناسند. چنین افرادی تنها به آنچه که سعادت می دانند می اندیشند و همه همت خویش را مصوف آن می دارند و هرگز آن مطلوب را به عنوان مقدمه بر نمی گزینند، بلکه غایت تلاش زندگی خود را همان می شناسند، مانند کسیکه علم یا ثروت را سعادت می شمارد" (فارابی، ۱۳۷۱ ش. ص ۱۸۰). این مسئله نشان دهنده این است که در نظر انسانها تشخیص سعادت یکسان نیست. بلکه سعادت در مدینه های مختلف متفاوت است. فارابی قوه ناطقه نظری را واسطه رسیدن انسان به سعادت می داند و معتقد است که این وساطت به دو شکل است: «نخست از جهت کمالاتی که برای قوه ناطقه نظری وجود دارد و دیگر از آن رو که حرکت به سوی سعادت و کمال فرع آگاهی از سعادت است و این آگاهی از قوه ناطقه نظری حاصل می شود چون سعادت شناخته شود، غایت عمل قرار می گیرد و قوه نزوعیه موجب اشتیاق به آن غایت می شود» (فارابی، ۱۳۷۹ ش. ص ۱۰۷).

غزالی نیز سعادت انسان را کمال او می داند و کمالش را انجام کاری بیان می کند که به خاطرش خلق شده است. غزالی در نهایت سعادت انسان را لقای خداوند در آخرت بیان می کند. وی در کیمای سعادت نیز با مقدماتی کمی متفاوت با آنچه گذشت سعادت را معرفت به خدای تعالی بیان می کند. غزالی سعادت هر چیزی را در آن می داند که لذت در آن است و لذت هر چیزی در مقتضای طبع آن است و مقتضای طبع هر چیزی آن است که بخاطرش خلق شده است. و لذت قلب در علم و معرفت یافتن به حقایق اشیاست. مراد غزالی از قلب همان نفس انسان است که بخش لطیف ربانی و روحانی وجود اوست و حقیقت انسان مدرک عالم، و مورد خطاب و ثواب و عقاب است، از این حقیقت گاه تعبیر به روح و عقل نیز می شود (غزالی، ۱۳۹۳ ش. ص ۵۶). بحث غزالی درباره سعادت در کتاب «میزان العمل» بسیار نزدیک به دیدگاه ارسطو و متفکران اسلامی چون فارابی، ابن سینا و مخصوصاً راغب اصفهانی است. سعادت اخروی کامل نمی شود مگر به خیرها و سعادهای نوع سوم که آن فضایل نفسانی است و در چهار فضیلت اصلی جمع شده است. علم، عفت، شجاعت و عدالت. فضایل نفسانی نیز تمام نیستند مگر به سعادتها و خیرهای نوع سوم که آن فضایل بدنی است و در چهار چیز منحصر است: ۱- صحت ۲- فوت ۳- جمال ۴- طول عمر. نوع سوم خیرها و سعادتها نیز تمام نمی شود مگر به خیرها و سعادهای نوع

چهارم که آن فضایل خارجی است و در چهار چیز منحصر است: ۱- مال ۲- زن ۳- فرزند ۴- عزت و بزرگی بخشیده (اترک و خوشدل روحانی، ۱۳۹۰).

۳- فضایل اخلاقی

فضیلت بطور کل موجب کمال انسان است فارابی در این خصوص معتقد است: «فضایل انسان، هیاتهای نفسانی است که انسان به وسیله آن خیرات و افعال نیک را انجام می دهد و در نقطه مقابل آن هیاتهایی که به وسیله آنها افعال زشت و شر انجام می پذیرد رذایل هستند». وی معتقد است که «فضیلت هر چیز آنست که موجب نیکی و کمال ذات و افعال آن چیز گردد». همچنین می گوید: «رابطه فضیلت و سعادت به واسطه افعال جمیل برقرار می شود زیرا آنچه که انسان را به سعادت می رساند افعال جمیل است و افعال جمیل از فضایل نشأت می گیرند» (همان ۱۰۵). فارابی فضیلت را به دو دسته تقسیم می کند فضایل خلقیه و فضایل نطقیه: در فضایل نطقیه به جزء ناطق نفس مربوط است: مانند حکمت، زیرکی، هوشمندی و خوش فهمی، فضایل خلقیه به جزء نزوعی مربوط است مانند عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت.

فارابی در تقسیم بندی دیگری معتقد است که آنچه که باعث سعادت دنیا و آخرت می شود چهار چیز است فضایل نظری، فکری، خلقی و صناعات علمی. فضائل نظری، علمی است که غرض نهایی آن معقول ساختن موجودات در نزد انسان و یقین به وجود آنهاست. بخشی از این علوم از آغاز تولد انسان برای او حاصل می شود و برخی با تأمل و جستجو بدست می آید و نیازمند تعلیم و تعلم است (فارابی، ۱۳۷۹، ش.ص ۱۰۶).

فارابی به فضیلتی طبیعی در انسان قائل شده است، مقصود از طبیعی بودن این فضیلت غیرارادی بودن آن است، چنین فضیلتی بطور فطری در نهاد انسان وجود دارد. نحوه وجود این فضیلت، مشابه وجود ملکاتی است که در حیوانات غیرناطق وجود دارد مانند شجاعت شیر و مکر روباه به واسطه این فضیلت، چنانچه حرکت به سوی آن افعال برای او آسانتر از حرکت به سوی ضد آن افعال است، مگر آنکه به سبب امر خارجی مجبور به انجام افعال ضد گردد (فارابی، ۱۳۸۷، ش.ص ۱۰۹).

غزالی در مباحث اخلاقی خود که یک اخلاق فضیلت مدار است اخلاق را در سه

سنت فلسفی، صوفیانه و دینی پی می‌گیرد. وی با تکیه بر نگاه کلامی خود اخلاق دینی را برای رسیدن به هدف نهایی انسان یعنی سعادت، واجب می‌داند. بدین جهت که هر آنچه در عالم رخ می‌دهد، به اراده و خواست خداوند است بدین سبب هر انسانی که در پی دستیابی به سعادت نهایی است، باید آنرا از خداوند طلب نماید. یعنی برای رسیدن به غایت نهایی باید مساعدت او را به همراه داشته باشد. به همین جهت چنین انسانی باید به سراغ احکام و حیاتی برود، دستورات شرعی و اخلاقی دینی صورت ظاهر این احکام است. پس آنچه به انسان یقین می‌دهد که به سعادت خواهد رسید، دستیابی به فضایل دینی است. غزالی فضایل صوفیانه را باطن اخلاق دینی می‌داند و بدین صورت میان اخلاق دینی و اخلاق صوفیانه پیوند برقرار می‌کند و از آن جهت که فضایل دینی همانند فضایل فلسفی بر نفس استوار هستند، در شرح دقیق فضایل دینی از تحلیل نفس در سنت فلسفی کمک می‌گیرد. بدین صورت فضایل فلسفی نیز همانند فضایل دینی به فرد در رسیدن سعادت کمک می‌نمایند (غزالی، ۱۳۹۳ ش. ص ۱۲۱).

فضائل و ردائل اخلاقی

فارابی فهرستی از فضائل اخلاقی و ردائل مقابل آنها را ارائه می‌کند و به تطبیق این قاعده بر فضائل مشهور اخلاقی می‌پردازد. از فضائل اصلی از جمله شجاعت که با رعایت حد وسط در اقدام بر امور خطرناک حاصل می‌شود. فضیلت اصلی دیگری عفت نام دارد که اعتدال در استفاده از لذت است و در طرف افراط آن شره طرف تفریط خمود است (فارابی، ۱۳۷۱ ش. ص ۱۰۰). فارابی در فصول متزعه در فصل از عدالت صحبت می‌کند و می‌گوید:

«عدالت اولاً مربوط به قسمت خیرات مشترک بین تمام اهل مدینه است. بعد از آن، عدالت در حفظ آنچه تقسیم شده است. این خیرات مشترک عبارتند از سلامت، اموال، کرامت، مراتب و دیگر خیراتی که ممکن است در آن شریک باشند» (جوادی، ۱۳۸۲ ش. ص ۴۵). فارابی در تعریف عدالت آنرا مربوط به اهل مدینه می‌داند و عنوان می‌کند که اهل مدینه مطابق توانایی‌هایشان از این عدالت که به نام خیرات نام می‌برد بهره مند می‌شوند و اگر زیادتر از حدشان داده شود ظلم و جور است و اگر کمتر از استحقاقشان

داده شود ظلم در حق فردی اشان است و اگر بیشتر از حقتشان داده شود ظلم در حق اهل مدینه است. فارابی مانند ارسطو در تعریف عدالت خواهان تقسیم اموال و دادن حق هر کسی است برخلاف ارسطو عدالت را وسط ظلم نمی داند بلکه هر دو طرف آنرا ظلم می داند (فارابی، ۱۳۸۸ش.ص ۸۰).

وی معتقد است، گرچه فضائل اخلاق کثیر هستند همه آنها در این چهار فضیلت اصلی حکمت، عفت، شجاعت و عدالت جمع می شوند.

غزالی در فضائل چهارگانه نظری متفاوت با حکمای مسلمان دارد. اختلاف وی با دیگر حکما در فضیلت حکمت نظری و عملی است. غزالی حکمت عملی و نظری را قابل تفکیک می داند و حکمت نظری را علم به حقایق و معانی کلی و ضروری مانند علوم الهی، فلسفی و منطقی بیان می نماید و قاعده اعتدال را در حکمت نظری جاری نمی داند؛ و حکمت عملی را درک اعمال نیکو و تدبیر و سیاست قوای بدن که همان شهوت و غضب و تدبیر منزل است می داند و مراد از حکمت را در علم اخلاق یکی از فضایل چهارگانه اصل حکمت عملی یا حکمت خلقی می خواند. البته در اینجا حکمت عملی شامل علم و عمل هر دو است؛ که متأثر از این سینا است.

در جایی دیگر از فضایل چهارگانه اصل فضیلت حکمت را توانایی فرق گذاشتن بین حق و باطل در اعتقادات، بین صدق و کذب در گفتار و بین زشت و زیبا در افعال تعریف می کند.

کنش های خوب و بد از نگاه فارابی

فارابی کنشهای نیکو و خوب را میانه دو کرانه افراط و تفریط می داند و افراط و تفریط را هر دو پلیدی می داند؛ که یکی زیادی روی و افراط و دیگری کاستی است و نارسایی و تفریط است؛ و می گوید: «همچنان است فضیلتها، چه برتری ها همان حالات و ملکات میانه دو کرانه اند که هر دو سوی آنها فرومایگی و پستی است یکی فروتنی و دیگری نارسا تر چون پارسایی و عفت که میانه حالت پرخوری و آزمندی و حالت درنیافتن خوشی است. پس سویی فروتن تر از عفت و پارسایی است و آن آزمندی است و سویی نارسا تر از پارسایی است و آن حالت دریافت نکردن خوشی است. فارابی افراط و تفریط را

در صفات اخلاقی به مانند سخاوت و شجاعت - دانایی تواضع - بردباری و اظهار دوستی هر کدام نامطلوب و اعتدال و میانه در آنها را افعال خیر در حالت اعتدال و توسط بر می شمارد».

تهذیب اخلاقی از نظر غزالی

غزالی به مانند حکمای اسلامی از مقایسه اخلاق با علم طب استفاده می کند و بیان می دارد:

۱- همانطور که اعتدال در مزاج مایه صحت و انحراف از آن موجب مرض است، اعتدال در قوای نفس به معنای صحت نفس و انحراف از حد تعادل موجب مرض است. همانطور که علاج بدن به رفع علل مرض و کسب صحت برای آن است، علاج نفس نیز به محو رذائل و اخلاق پست و کسب فضائل و اخلاق جمیل است.

۲- همانطور که اصل در مزاج بدنی اعتدال است و به سبب امور عارضی چون غذا و آب و هوا انحراف از اعتدال ایجاد می شود، انسان نیز از بدو تولد معتدل و با فطرت سالم خلق می شود. ولی والدین او را یهودی، نصرانی و مجوسی می سازند، یعنی انسان با تعلیم و تأدیب، اخلاق رذیله را کسب می کند.

۳- همانطور که بدن از همان ابتدا کامل خلق نمی شود و با تغذیه رشد و نمو می یابد نفس انسان نیز ناقص خلق شده و با تغذیه علم و تزکیه و تهذیب کامل می شود.

۴- اگر بدن سالم باشد طیب در صدد حفظ صحت و اگر مریض باشد در صدور جلب صحت و دفع مرض برمی آید. به همین ترتیب، نفس نیز اگر طاهر، مهذب و زکی باشد باید در حفظ آن و جلب قوت بیشترش کوشید و اگر مریض و دارای رذیلت باشد باید در دفع رذائل و جلب کمال و فضائل اخلاقی کوشید.

۵- همانطور که قانون طب در علاج مرض، تجویز ضدمرض است و حرارت بدن را با برودت رفع کنند و برودت را با حرارت قانون اخلاق در علاج رذائل اخلاقی نیز عمل به ضد است. پس علاج جهل، به تعلیم است و علاج بخل به سخاوت و علاج کبر به تواضع و علاج شره به خویشتن دارای با تکلف (غزالی، ۱۳۸۳ ش. ص ۸۵).

طیب در درمان بیماران باید به احوال بدنی مریض، سن، زمان و دیگر امور توجه

کند و دارو را به تناسب شدت و ضعف مرض و نوع آن تجویز کند. همچنین مدارای همه بیماران با یک روش و یک دارو و یک میزان ممکن نیست. عالم اخلاق نیز باید به احوال شاگردان خود، سن، مزاج، احوال و دیگر امورشان توجه کند و مداوای همه با یک روش ممکن نمی‌باشد (همان ص ۷۶).

غزالی برای رسیدن به فضائل و ادار کردن نفس به اموری که اخلاق زیبا دارد می‌کند و معتقد است اعمال باید تکرار و عادت شود زیر عادت طبیعت ثانی است و اخلاق پسندیده با عادت در انسان حاصل می‌شود. و این در صورتی شکل می‌گیرد که از طرف فرد لذت آفرین باشد. مثلاً سخی از بخشش لذت می‌برد و متواضع از تواضع کردن در مقابل غیر و اگر فرد با کراهت اینها را انجام دهد صفت سخاوت و تواضع ندارد. وی معتقد به ریاضت در جهت رسیدن به فضایل و کسب افعال نیک است. پس انسانی که بخل می‌ورزد باید تا جایی که سخاوت و بخشش برایش ملکه شده و براحتی انجام دهد و در وی به خلقی تبدیل می‌شود و از حد بیرون نرود تا دچار افراط شود. غزالی در شناخت حد وسط به مطلب ارسطو اشاره می‌کند و می‌گوید برای شناخت حد وسط و نیل به آن ابتدا باید بدانی که به کدام طرف (افراط یا تفریط) تمایل داری و با انجام اعمال ضدش خود را به حد وسط برسانی (همان ص ۷۹).

نتیجه گیری

چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در نظریه حد وسط اخلاقی از دیدگاه فارابی، و غزالی وجود دارد؟

با توجه به اینکه دانشمندان اسلامی غالباً دیدگاه و فلسفه خود در مورد اعتدال را بر مبنای نظریات و دیدگاه‌های فلسفی ارسطو و افلاطون که از صاحب نظران اصلی این نظریه می‌باشند بنا نهاده اند ضروری است که تفاوت و شباهت نظریه حد وسط اخلاقی ارسطو با نظریه اخلاق اسلامی قبل از پرداختن به تفاوت‌ها و شباهت‌های دیدگاه‌های فلاسفه اسلامی نسبت به حد وسط اخلاقی و اعتدال ارائه شد. در ارتباط با این مهم میتوان گفت، اخلاق ارسطویی و نظریه منسوب به وی، در عین اینکه تا حدودی در زمینه اخلاقی

کارآمد است، ولی تنها یک قاعده اصلی محسوب می شود و به نظر می رسد استفاده بنیادین از این قاعده در اخلاق اسلامی - که هدف بعثت رسول اکرم (ص) دانسته شده است و کمال انسانی را مد نظر دارد - صحیح به نظر نمی رسد. نقطه مثبتی که در نظریه ارسطو وجود دارد و تقریباً مورد پذیرش عموم اندیشمندان مسلمان هم واقع شده، مسئله اعتدال است؛ اما به نظر می آید این معیار به تنهایی کارآمدی لازم را ندارد و نمی توان تنها با تکیه بر آن، فضائل و رزائل اخلاقی را شناخت. براساس تفسیری که از نظریه اعتدال ارائه شد، ابتدا باید تمام قوای نفسانی را بشناسیم، هدف و غایت نهایی را نیز بدانیم اینها در کجا و در چه شرایطی با هم تراحم دارند و به چه صورت باید تراحم شود یا اعتدال را رعایت کرد.

بنابراین نظریه قرب الهی، براساس مویدات عقل و نقل، معتبرترین راه و جامع ترین ملاک برای رسیدن به اوج فضائل انسانی و قله کمال نهایی است؛ زیرا در اخلاق اسلامی که بن مایه های اصیل قرآنی و اهل بیته دارد، آنچه بعنوان ملاک فضیلت مطرح می شود، مسئله میزان نزدیکی و دوری اعمال انسان به خداوند و قرب به اوست. در این صورت چه بسیار اعمالی که براساس الگوی یونانی ارسطو، رزیت و خروج از حد وسط محسوب می شوند، اما براساس مبانی اسلامی فضیلت محض است و همین طور برعکس. در ارتباط با بیان شباهت ها و تفاوت های دیدگاههای فلاسفه اسلامی (فارابی و امام محمد غزالی) می توان گفت:

فارابی در طرح نظریه اعتدال بیشتر متأثر از ارسطو است تا افلاطون. وی برخلاف بیشتر حکمای اسلامی تقسیم بندی سه گانه افلاطون را از قوای نفس ذکر نکرده است. تقسیم بندی پنج گانه او از قوای نفس همان تقسیم بندی ارسطو در رساله درباره نفس است. با این تفاوت که ارسطو به جای قوه مخیله قوه محرکه را ذکر کرده است. فارابی برخلاف افلاطون مانند ارسطو سخنی از فضائل چهارگانه اصلی نگفته است. مثال هایی که او در تبیین اعتدال به کار برده مانند مثال غذا برای کودک و بزرگسال و خشم معتدل که مقدار آن بر اساس امور مختلف تغییر می کند، دقیقاً مثال هایی است که ارسطو در نیکو ماخس به کار برده است. فارابی در تبیین نظریه اعتدال و حد وسط اخلاقی ابتکار و نظر

تاسیسی مهمی ندارد؛ هرچند تعریف وی از عدالت توزیعی و معنای عام عدالت مختص به اوست و متفاوت با تعاریفی است که ارسطو و افلاطون ارائه کرده‌اند. البته در سایر حوزه‌ها نظرات ابتکاری زیادی دارد و آنها را به هیچ وجه نمی‌توان تکرار آموزه‌های یونانیان دانست. اندیشه‌های فلسفی فارابی چنان اصیل و بدیع است که برخی وی را آغازگر دوره جدیدی در فلسفه، به نام دوره فارابی می‌دانند. از نظر فارابی معتدل و متوسط به دو معنا به کار می‌رود. در یک معنا به حد وسط فی نفس و در معنای دیگر به حد وسط اضافی و نسبی گفته می‌شود. فارابی در بیان نظریه حد وسط به کیفی بودن مفهوم اعتدال افزون بر کمی بودن آن توجه ویژه‌ای دارد.

غزالی سعادت انسان را کمال او می‌داند و کمالش را انجام کاری بیان می‌کند که به خاطرش خلق شده است. غزالی اعتدال و میانه روی در عملکرد قوا را باعث حسن خلق می‌داند. و فضیلت را حد وسط بین دو رذیلت افراط و تفریط قرار می‌دهد. مهمترین شباهت نظریه غزالی در مورد اعتدال با سایر فلاسفه به ویژه فارابی و ابن مسکویه بحث مقایسه علم اخلاق با علم طب در درمان امراض است، به گونه‌ای که می‌توان گفت اعتدال در مزاج مایه صحت و انحراف از آن موجب مرض است و به طور کلی رعایت حد وسط اخلاقی موجب جلوگیری از مرض نفس می‌باشد. اما مهمترین تفاوت دیدگاه غزالی در مورد بحث اعتدال با دیگر فلاسفه:

- ۱- ارائه تقسیم بندی چهارگانه بریا قوای نفس به منظور تبیین فضائل چهارگانه اصلی فلاسفه و افزودن قوه ای به نام عدل به قوای افلاطون.
- ۲- اضافه کردن فضائل شرعی و صوفیانه به فهرست فضائل این مطلب اختصاص به اخلاق غزالی دارد.
- ۳- اضافه کردن رکن عبادات و رکن آداب دینی به ارکان کسب سعادت، افزون بر دو رکن اخلاقی تهذیب نفس از زرایل و اتصاف آن به فضائل.
- ۴- ارائه تعریف جدیدی از عقل عملی و همچنین تعریف جدیدی از فضیلت عدالت.
- ۵- ارائه استدلال نقلی و بیان آیات و روایات متعدد در تایید نظریه اعتدال و ...

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اترک، حسین؛ وظیفه‌گرایی اخلاق؛ مجله اخلاق در علوم و فناوری، شماره ۱۳، بهار و تابستان، ۱۳۸۹
- ۳- احمدپور؛ مهدی و همکاران؛ کتاب شناخت اخلاق اسلامی؛ قم انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۴- ارسطو؛ اخلاق نیکوماخس؛ ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۱
- ۵- سید قریشی ماریه (۱۳۹۰)؛ پاسخ به برخی انتقادات وارد شده ب حد وسط در اخلاق ارسطویی بر اساس تبیینی صحیح از این نظریه؛ مجله اندیشه دینی، شماره ۳۸.
- ۶- سید قریشی ماریه (۱۳۹۳)؛ اخلاق عقلی و فلسفی؛ اخلاق ارسطویی، تهران، نشر راشدین.
- ۷- غزالی ابو حامد محمد بن محمد؛ میزان العمل؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
- ۸- غزالی؛ محمد؛ کیمیای سعادت؛ تصحیح احمد آرام، چاپ هشتم، تهران، انتشارات گنجینه، ۱۳۸۱
- ۹- غزالی؛ محمد؛ تهافت الفلاسفه یا تناقض‌گویی فیلسوفان؛ ترجمه علی اصغر حلبی؛ تهران؛ انتشارات جامی؛ ۱۳۸۲
- ۱۰- غزالی، محمد بن محمد؛ احیاء علوم الدین؛ ، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، بی تا.
- ۱۱- فارابی ابونصر (۱۳۷۱)؛ السیاسة المدینه؛ مترجم سجادی سید جعفر، تهران، انتشارات طبع و نشر، چاپ دوم.
- ۱۲- فارابی ابونصر (۱۳۷۹)؛ آرای اهل مدینه فاضله؛ مترجم سجادی سید جعفر، تهران، انتشارات طبع و نشر، چاپ دوم.
- ۱۳- فارابی ابونصر (۱۳۸۸)؛ فصول منتزعه؛ تهران صداوسیما جمهوری اسلامی، چاپ

دوم.

۱۴- فارابی ابونصر (۱۳۴۸)؛ احصاء العلوم؛ ترجمه حسین خدیو، جم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۵- فارابی، ابونصر؛ فصوص الحکم؛ افست، انتشارات بیدار.

۱۶- فارابی؛ ابونصر؛ فصول منتزعه؛ تحقیق فوزی متری نجار؛ بیروت؛ دار المشرق، ۱۹۷۱

۱۷- فارابی؛ التنبیه علی سبیل السعاده؛ در فارابی و راه سعادت؛ به کوشش قاسم حسن پور،

ترجمه و مقدمه نواب مقربی، تهران؛ انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۰

۱۸- مک ایتتایر، السدر؛ تاریخچه فلسفه اخلاق؛ ترجمه انشاءاله رحمتی؛ چاپ دوم؛

تهران؛ انتشارات حکمت، ۱۳۷۹

۱۹- مک ایتتایر، السید (۱۹۸۱)؛ درپی فضیلت؛ انتشارات دانشگاه نتردام، ویراست سوم:

۲۰۰۷. (ترجمه، حمدعلی شمالی و حمید شهریاری ، سال ۱۳۹۰، انتشارات سمت چاپ)

۲۰- نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعاده؛ (۱۴۳۱) ترجمه اخلاق اسلامی، تهران حکمت،

چاپ نهم (۱۳۸۹).